



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۲/۱۷

حمید انوری

مشت محکم گلبدین بر دهن احمد ولی مسعود

چندی قبل شنیدیم که احمد ولی مسعود، برادر احمدشاه مسعود، دهن پاره خود باز کرد و یک مشت اراجیف مشمئز کننده از آن بیرون شد و مقام "قهرمان" را در کشور افغانستان مخصوص و منوط و مربوط برادر مرحوم خود احمدشاه مسعود دانست. او در آن چرند پراگنی خود بی شرمانه بر "غازی امان الله خان"، قهرمان معركة استقلال افغانستان سخت توهین روا داشت و در صدد مقایسه "قهرمان ملی معركة استقلال افغانستان" و "قهرمان فروش افغانستان" شد و بقیه ماجرا...

و اما دیری از این جفنگ پراگنی های احمد ولی مسعود نگذشته بود که آمد آمد گلبدینی ها به کابل و ننگرهار آغازیدن گرفت و بعد هم آوازه و دروازه شد که "زرداد فریادی" یکی از خون ریز ترین و وحشی ترین افراد گلبدین گویا نظر به تلاش های رئیس جدید امنیت ملی، "معصوم استانکزی" از زندانی در انگلستان بیرون آورده شده و راهی افغانستان گردیده است.

"زرداد" مذکور در سال ۲۰۰۵ به حکم محکمه در انگلستان به ۲۰ سال زندان محکوم شد، او قرار قوانین کشور انگلستان باید تا سال ۲۰۲۵ در زندان بسر میبرد.

این جنایتکار وحشی و ددمنش یکی از قوماندانان گلبدین و حزب اسلامی او بود و داستان ددمنشی های او در سرتاسر افغانستان زبانزد خاص و عام بود، ولی نمی دانم "سگ زرداد" کجا شد و چه به روزگارش آمد، آیا از مشاورین جنگی گلبدین است و در کنار او و یا جزء همین هیئت ارسالی گلبدین به جلال آباد است؟!

به هر حال در این قسمت می خواهم یکی از جنایات وحشتناک او را بخاطر هموطنان شریف خود دهم که مبادا فراموش گردد، هرچند خوب میدانیم که تاریخ حافظه قوی دارد و مردم افغانستان که ددمنشی ها و خونریزی های این جانیان قرن را با پوست و گوشت و استخوان و با روح و روان خود تجربه کرده اند، هرگز فراموش نخواهند کرد:

در همان زمان که سگ جنگی های ایل به جار های تنظیمی ساخته و پرداخته پشاور و تهران- قم در افغانستان و بخصوص در کابل زیبا بیداد میکرد و راکت پرانی های گلبدین و به توپ بستن های مسعود - سیاف جهنی را در روی زمین به نمایش گذاشته بود و هر سو پشته هائی از کشته های مردم مظلوم و بی دفاع و بی گناه کابل ایجاد شده و اجساد پارچه پارچه هموطنان شریف ما غرقه در خون بالای هم انبار شده بودند، همین "زرداد" در سربوبی چنان مشغول جنایت و ددمنشی بود که تو گویی هرگز نبود از پی امروز فردائی.

یکی از جنایت های بیشمار او فروش شبش های مو های چرک، کثیف و ماه ها ناشسته او بالای هموطنان ما بود که در آن راه رفت و آمد داشتند و اکثراً در حالت فرار از جهنم تنظیمی ها بودند.

قضیه به گونه ای بود که هموطنان ما را جهت اخاذی از وسایل نقلیه پیاده میکرد، پول و زیورات شانرا به زور تفنگ از آنان میگرفت و در اخیر کار آنانی که چانس آورده و خوراک "سگ زرداد" نمی شدند، به مصیبت دیگری گرفتار می شدند و مجبور ساخته می شدند که که شبش های سر "زرداد" را خریداری نموده و گویا "زرداد" با آنان یک معامله تجارتي انجام میداد. او یکی دو شبش از موهای کشال و درهم تنیده اش میگرفت و به دست مسافر بخت برگشته میداد و بالای هریک قیمت میگذاشت.



مسافر بخت برگشته چار ناچار از ترس و وحشت آن شبش یا شبش ها را در مشت خود محکم میگرفت تا از بهانه جوئی های "زرداد" جلوگیری کرده باشد. "زرداد" با تبختر و تحکم به آنان میگفت که در فلان منطقه یکی از افراد من یک پاتک دیگر دارد، زمانیکه آنجا رسیدید شبش یا شبش ها را به او تحویل دهید و پول تانرا دریافت کنید و...

آن بخت برگشته ها به مجردی که اندکی از آن ناحیه دور می شدند، درحالیکه بخود میلرزیدند با تنفر شبش ها را دور میرختند.

زمانیکه وسیله نقلیه شان به آن پوسته یا پاتک دیگر مربوط حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و زیر کنترل "زرداد" میرسید، سر و کله قوماندان دیگر گلبدین پیدا می شد و از مسافر یا مسافرین مورد نظر تقاضای مسترد کردن شبش یا شبش های قوماندان "زرداد" را می کرد، اما چون آنها همه را دور ریخته بودند، بار دیگر مورد ضرب و شتم و توهین و تحقیر آن قوماندان دیگر گلبدین قرار میگرفتند و اگر چیزی به درد بخوری هنوز نزد شان موجود می بود، به زور تفنگ از آنان میگرفت و...

این فقط یک گوشه از جنایات این ددمنش گلبدینی بود، از بچه بازی های شان در پاتک ها همه بخوبی اطلاع دارند.



و اما برگردیم به اصل ماجرا و آنهم اینکه مقامات مسؤول در کابل، روز و ساعت ورود این ددمنش خون ریز به میدان هوایی بین المللی کابل را به گلبدین و باند تروریستی او اطلاع دادند.

گلبدین هم دست به کار شد و یک مشت اجیر بی همه چیز خود را که تعدادی از آنها مسلح هم بودند، به میدان هوایی کابل فرستاد، عکس ها و پوستر های او را طبع و در بین اجیران خود تکثیر نمود و جهت نشان

دادن زهر چشمی به رقبا و دشمنان دیرینه شورای نظاری خود به آنان دستور داد تا عکس های "زرداد" را درست بالای عکس ها و پوستر های خورد و بزرگ "احمد شاه مسعود" که در هر کوچه و پس کوچه کابل به وفرت وجود دارد، نصب کنند.

گلبدین قبلاً به افراد اجیر خود دستور داد بود که به روی پوستر ها و عکس های "زرداد"، "اتل" بنویسند و بدین گونه مشت کوبنده به دهن پاره "احمد ولی مسعود" و شورای نظار شان بکوبند، تا باشد زهر چشمی به برادران مسعود و شورای نظار شان نشان داده و تفهیم کنند که زمان مصرف شان به سر رسیده و گلبدین در راه است و اگر مسعود قهرمان بوده است، پس زرداد نیز قهرمان و "اتل" است و...

هنوز قدم های شوم و نحس و خونین گلبدین به افغانستان و به کابل نه رسیده، دشمنی ها و رقابت های خونین حزب و جمعیت آغاز گردیده و کابل صحنه تمثیل ایله جار های حزب و جمعیت و شورای نظار شان گردیده است.

گزارشات بعدی از صحنه آرائی های شورای نظاری ها در کابل حکایت دارد که در بدل گویا توهین به احمدشاه مسعود، عکس ها و پوستر های گلبدین را لگدمال کرده و به آتش کشیدند و فریاد مرگ بر گلبدین و مرگ بر زرداد سر دادند، البته این شورای نظاری ها نظر به روال معمول شان با همان دستمال های چهارخانه سیه و سپید و همان پکول ها و تا جانی هم مسلح تشریف داشتند.

قابل یادآوری است که نه آن اجیران گلبدینی که جهت پذیرائی از یک جنایتکار جنگی به میدان هوایی کابل گرد آمده بودند کوچکترین تعلق و ارتباطی به مردم عام افغانستان دارند و نه این جمع شورای نظاری های پلنگی، مردم هردو را به یک نظر می بینند و از هردو هم سخت متنفر اند.

حال جناب مستطاب "احمد ولی خان مسعود" حساب یاوه گوئی های تهوع آور خود را پس میدهد. او شاید از عصبانیت شب و روز به خود پیچ و تاب بخورد و عکس های قهرمان حزب اسلامی را بالای قهرمان شورای نظاری خود چون زهر هلاهل فرو برده و خمی بر ابرو نیآورد. گلبدین در راه است و چه عجب که فردا همین "زرداد" ددمنش و خون ریز، والی شود یا وزیر و یا هم سفیر در کشور پادشاهی انگلستان!!!

صلح مورد نظر رئیس جمهور با گلبدین منفور از همین حالا نشانه های خود را تبارز میدهد. وای به حال مردم!!!

وای به حال ملت و مملکت!!!

چه خوش گفته اند: "کلوخ انداز را پاداش سنگ است"

